



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوری مفیدی

تاریخ: ۱۷ مهر ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۱ ذی القعدة ۱۴۳۳
جلسه: ۴

موضوع کلی: تحریف در قرآن

موضوع جزئی: ادله تحریف

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

دلیل اول قائلین به تحریف این بود که تحریف در بین یهود و نصاری نسبت به تورات و انجیل قطعاً واقع شده و بر طبق روایات هر چه در امت‌های سابقه واقع شده در این امت هم واقع می‌شود، نتیجه آنکه تحریف نسبت به قرآن واقع شده است. عرض کردیم مقدمه اول مورد قبول است و مقدمه دوم هم مطلبی است که روایات متواتره‌ای بر آن دلالت می‌کند.

بررسی دلیل اول:

چند اشکال به این دلیل وارد است:

اشکال اول:

این روایات قطعاً متواتر نیستند و شاهد مهم عدم تواتر این روایات این است که در کتب اربعه ذکر نشده‌اند و نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که این روایات به عنوان خبر واحد تلقی می‌شوند، البته به گفته بعضی از محدثین این روایات صحیح‌اند؛ مثلاً یکی از کسانی که معتقد به صحیح بودن این روایات می‌باشد مرحوم شیخ صدوق است که می‌فرماید: «صح عن النبی انه قال کذا».

اشکال دوم:

بر طبق مفاد این روایات بنا بر آنچه که مستدل گفته باید همه آنچه که در امت‌های پیشین واقع شده در این امت هم واقع شود یعنی مستدل ادعا می‌کند که همه وقایع مربوط به یهود و نصاری در امت پیامبر (ص) هم واقع می‌شود که اگر این کبری را بپذیریم مشکل این است تحریف قرآن باید تحریف به زیاده باشد نه به نقیصه چون آنچه در تورات و انجیل واقع شده تحریف به زیاده است در حالی که مدعا تحریف به نقیصه است؛ به عبارت دیگر اشکال دوم این است که دلیل با مدعا منطبق نیست چون ادعا تحریف به نقیصه در قرآن است در حالی که دلیلی که بر آن اقامه شده تحریف به زیاده را ثابت می‌کند.

اشکال سوم:

کبرای قیاس مورد استدلال یعنی کل ما وقع فی امم السابقة یقع فی هذه الامة مثله، یا اباء از تخصیص ندارد و یا آبی از تخصیص است؛ چون عقلی نیست که قابل تخصیص نباشد، ولی در عین حال گاهی لسان بعضی از قواعد و کبریات به نحوی است که تخصیص‌پذیر نیست اما لسان بعضی از کبریات به گونه‌ای است که اباء از تخصیص ندارد و تخصیص‌پذیر

است حال اگر آنچه از این روایات استفاده می‌شود اباء از تخصیص نداشته باشد مشکل حل است چون این عام مانند سایر عمومات تخصیص می‌خورد به این بیان که کل ما وقع فی الامم السابقة یقع فی هذه الامة مثله الا فی التحریف و مخصص این عمومات هم همان ادله تحریف قرآن است، یعنی این استثناء به واسطه ادله‌ای است که دلالت بر عدم تحریف قرآن می‌کند لذا آن ادله می‌تواند مخصص این روایات باشد. بر این اساس هر آنچه که در امت‌های گذشته واقع شده در این امت هم واقع می‌شود مگر در خصوص تحریف که در تورات و انجیل تحریف صورت گرفته ولی در قرآن تحریف واقع نشده است.

اگر هم گفته شود این کبری یعنی کل ما وقع فی الامم السابقة یقع فی هذه الامة مثله اباء از تخصیص دارد یعنی سیاق این کبری به نحوی است که نمی‌توان دلیلی را مخصص آن قرار داد در این صورت مشکلی که پیش می‌آید این است که موارد نقض بسیاری وجود دارد که این کبرای کلی را نقض می‌کند. وقتی در کبرای قیاس ادعا می‌شود طابق النعل بالنعل به معنی است که در همه امور و جزئیات هر آنچه که در امت‌های سابقه واقع شده در این امت هم واقع می‌شود در حالی که این قابل نقض است از جمله تولد عیسی بدون پدر که این امر نسبت به پیامبر نصاری واقع شده در حالی که در این امت واقع نشده است و هم‌چنین بردن عیسی به آسمان، غرق شدن فرعون و اصحابش در دریا، گوساله پرستی بنی اسرائیل که هیچ کدام از این امور در این امت واقع نشده است و ما نسبت به عدم وقوع این امور در امت پیامبر(ص) یقین داریم لذا به نظر می‌رسد با توجه به سه اشکالی که عرض شد دلیل اول قابل استدلال نیست.

توجیه روایات:

لکن مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است که این روایات اگر هم متواتر نباشند حداقل به عنوان خبر واحد صحیح در کتب روایی نقل شده و نمی‌شود از آنها چشم پوشی کرد.

توجیهی که ما برای این روایات ذکر می‌کنیم این است که اگر چه ظاهر روایات این است که هر آنچه که در بین امت عیسی و موسی واقع شده طابق النعل بالنعل در این امت هم واقع می‌شود و این به معنای این است که در جزئی‌ترین امور مربوط به این امت هم این اتفاق می‌افتد و مثال‌هایی هم که در بعضی روایات ذکر شده حکایت از این معنی دارد ولی با توجه به توالی فاسده‌ای که بر این ادعا مترتب می‌شود ناچاریم این روایات را به خلاف ظاهر حمل کنیم و بگوییم منظور این روایات مشابهت در بعضی از امور بین امت‌های پیشین و این امت است؛ به عبارت دیگر ظاهر روایات مشابهت تام را دلالت می‌کند چون می‌گوید هر آنچه در امم سابق واقع شده در این امت هم واقع می‌شود اما ما ادعا می‌کنیم مستفاد از این روایات مشابهت ناقصه است، مشابهت ناقص به این معنی است که بعضی از اتفاقاتی که در امت‌های گذشته واقع شده در این امت واقع می‌شود که از جمله مهم‌ترین اتفاقات شعبه شعبه شدن و فرقه فرقه شدن این امت است یعنی اختلاف و تشتت در بین امت پیامبر(ص)، شاهد بر این مطلب هم این است که علامه مجلسی این روایت را تحت عنوان باب افتراق الامة بعد النبی(ص) علی ثلاث و سبعین فرقة آورده است که دال بر این است که امت پیامبر(ص) بعد از ایشان به ۷۳ فرقه

تقسیم می‌شوند، پس همان گونه که در مورد یهود گفته شده به ۷۱ فرقه و در مورد نصاری گفته شده که به ۷۲ فرقه تقسیم می‌شوند در مورد مسلمین هم گفته شده که به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند و این یکی از مهم‌ترین مشابَهات این امت با امم گذشته است. یا اینکه این امت هم مثل امم سابقه اهل معصیت‌اند و احکام شرعی را رعایت نمی‌کنند که اگر این معنی را بگوییم حتی می‌توان گفت این معنی خلاف ظاهر هم نیست چون بین این امت و امم گذشته مشابَهت تام است اما منظور مشابَهت تام در کلیات است نه در جزئیات، کل ما وقع فی الامم السابقة يقع فی هذه الامّة مثله دال بر این است که کلیات واقع شده در امم سابقه در این امت هم واقع می‌شود مثل اختلاف بعد از پیامبر و هم‌چنین ارتکاب معاصی و عدم رعایت احکام الهی. پس این کبری می‌خواهد بگوید جنس این امت با امت‌های سابقه یکی است و همان مشکلاتی که در گذشته بوده در این امت هم پیش می‌آید و منظور این نیست که تک‌تک جزئیاتی که در امم سابق واقع شده در این امت هم واقع می‌شود و مسلم و قطعی است که احوال شخصیه ملاک نیست بلکه موضوع امت است و آنچه که متوجه امم سابق شده در این امت هم پیش خواهد آمد. از جمله مواردی که می‌تواند گفته ما را تأیید کند این است که در امم گذشته در عین حال که پیامبر هم در بین مردم بود عذاب بر آنها نازل می‌شد در حالی که در مورد پیامبر اکرم (ص) گفته شده در حالی که تو بین مسلمین باشی آنان را عذاب نمی‌کنیم و این تفاوت‌ها بیشتر در امور جزئی و فرعی است و گرنه در امور کلی بین این امت و امم گذشته مشابَهت وجود دارد لذا اگر این گونه توجیه کنیم و بگوییم که منظور از مشابَهت این امت با امت‌های گذشته، مشابَهت در کلیات است در این صورت روایات با این توجیه حمل بر خلاف ظاهر نشده و ظاهر روایات همین است که عرض شد.

پس ما در دو مرحله روایات را توجیه می‌کنیم؛ در درجه اول می‌گوییم این روایات حمل بر خلاف ظاهر می‌شود، ظهور روایات مشابَهت تام است اما ما مشابَهت ناقص را از این روایات استفاده می‌کنیم. در مرحله دوم می‌گوییم اساساً ما روایات را حمل بر خلاف ظاهر نمی‌کنیم و مشابَهت تام بین این امت و امم سابق وجود دارد اما این مشابَهت تام در جزئیات نیست بلکه در کلیات است.

بحث جلسه آینده: دلیل دوم و بررسی آن را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»